

سیاست ضد
پناهندگی دولت
سویدن در قبال
پناهجویان
افغانستانی

د. مصدق
صفحه ۷

نکاتی پیرامون
محکومیت
پرویز کامبخش

فهم آزاد
صفحه ۵

جبهه مردم برای
آزادی فلسطین

پ. صباح
صفحه ۸

مصاحبه کارگری خپه با
بصیر زیار دبیر کمیته اجرائیه
سازمان سوسیالیستهای
کارگری افغانستان

صفحه ۲



FARS

جنگ ناقص

ارسلان مهربان
صفحه ۱۰

مارشال فهمیم و رویای تامین امنیت در افغانستان

زرقا فروغ
صفحه ۹



پرویز کامبخش
بیدرنگ باید آزاد
گردد!

دستگیری و محکومیت پرویز کامبخش به اعدام توسط محکمه ابتدائی مزارشریف، تلاش تازه ای ارتجاع حاکم اسلامی در افغانستان جهت سرکوب آزادیخواهان و از میان برداشتن آزادیهای محدود عقیده و بیان است. این حکم ارتجاعی و ضدانسانی که تا هنوز با اعتراض نهادهای ژورنالیستی و روشنفکری افغانستان، سازمانهای مدافع حقوق بشر، سازمان ملل و مهمتر از همه با تظاهرات تعدادی از زنان و کودکان شهر کابل مواجه شده است، باید بیش ازین تقویت گردد و به یک اعتراض گسترده و پرتوان در داخل و خارج افغانستان تبدیل گردد.

هرگونه کوتاهی و تعلل در این مورد به ارتجاع اسلامی و حاکمیت پوشالی فرصت خواهد داد تا با راه انداختن جو ارباب و تهدید فضا را بیش از این برای سرکوب هر صدا و حرکت آزادیخواهانه ای آماده سازد و عرصه برای

آزادی، برابری، حکومت کارگری

پرویز کامبخش بیدرنگ باید آزاد گردد!

فعالیت دگراندیشان و جنبش آزادیخواهی را هرچه بیشتر تنگ تر نماید.

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان ضمن تقاضای آزادی بیدرنگ پرویز کامبخش و محکوم کردن دولت ارتجاعی حاکم، خواهان محاکمه جنایتکاران جنگی است. برای به محاکمه کشانیده شدن جنایتکاران و نابودی رژیم اسلامی آلترناتیف دیگری جز بیداری و تشکیل کارگران و زحمتکشان وجود ندارد.

ارتجاع حاکم مذهبی با حرکات ابلهانه ای از این دست نه فقط بشریت مترقی و جنبشهای آزادیخواه جهان را نادیده میانگارد، بلکه توان و قدرت بالنده ای آزادیخواهان و توده های زحمتکش کشور را نیز دست کم میگیرد و با چنگ و دندان نشان دادن این چینی گمان میکند که میتواند جامعه را به دوران سیاه امارت اسلامی طالبان و دارالخلافه های احزاب جهادی باز گرداند. این اولین بار نیست که اسلامیستها با صدور فتوا دست به ارباب دگراندیشان و آزادیخواهان میزنند. مماشات تعدادی از روشنفکران خائن شریک قدرت و اغماض قدرتهای اشغالگر، ارتجاع اسلامی را که دستهای شان به خون هزاران انسان بیگناه این سرزمین رنگین است، بیش از پیش متعرض ساخته است.

اعتراضات گسترده ای اخیر در محکومیت بازداشت و صدور حکم اعدام برای پرویز کامبخش گرچه بیانگر حرکت تازه ای در مقابله با تعرض ارتجاع اسلامی حاکم است، مگر بایست یاد آور شد که این حرکت های اعتراضی هنوز از مرحله تدافعی پا فراتر نگذاشته است، بنابراین اگر در همین حد محدود باقی بماند، ما در آینده نیز شاهد یورش سبانه ارتجاع هار و قربانی شدن دهها و صدها "پرویز" دیگری خواهیم بود. برای تغییر این وضع و تامین آزادی های بیشتر فقط یک راه موجود است و آن از میان برداشتن حکومت مذهبی، محاکمه جنایتکاران جنگی و قطع مداخلات قدرتهای خارجی است.

گرچه از همان آغاز معلوم بود که از صدور این حکم توسط یک محکمه ابتدائی تا اجرای آن راه درازی در پیش است و دولت ارتجاعی کرزی بدون موافقت با داران و ولینعمتانش به

هیچوجه قادر به اجرای این حکم نخواهد بود. مهر تائید نهادن امریکا و متحدین به این حکم امر ساده ای نیست، چونکه موج گسترده ای از اعتراض را در سطح جهانی در پی خواهد داشت. ماهیت ارتجاعی و مذهبی دولت کرزی هم اکنون به جنبش ضد جنگ فرصت داده است تا رژیمهای خود را در اخراج قوای شان از افغانستان تحت فشار بگذارند و هر قدر رژیم ارتجاعی کرزی بیشتر براسست بچرخد به همان پیمانه در افکار عمومی جهان کوبیده و منزوی خواهد شد.

مرگ بر حکومت اسلامی و قومی!

زنده باد سوسیالیسم!

کمیته اجرائیه سازمان سوسیالیستهای

کارگری افغانستان

20080130

مصاحبه کارگری خپه با

بصیر زیار دبیر کمیته

اجرائیه سازمان

سوسیالیستهای کارگری

افغانستان

کارگری خپه:

از سال 2007 بنام خونین ترین سال بعد از سرنگونی طالبان و مداخله امریکا و نیروهای تحت رهبری آنکشور یاد میکنند، دلائل عدم موفقیت را در چه میبینید؟ آیا امریکا و متحدین موفق به سرکوب طالبان خواهند شد؟

بصیر زیار:

درین شکی نیست که اوضاع سیاسی و نظامی افغانستان در طی چند سال اخیر رو به وخامت نهاده است، در حدی که موجب نگرانی امریکا و متحدین آن شده است و حتی بعضی از حلقات در غرب از امکان شکست جنگ علیه طالبان صحبت میکنند. عدم توفیق آنان دلائل زیادی دارد، دلائل که کم و بیش در مدیا غرب و افغانستان نیز به آن پرداخته میشود.

امریکا و ناتو در مقابله با طالبان و القاعده در همه عرصه ها ناموفق بوده اند. مثلا در عرصه سیاسی بخصوص ایجاد یک دولت باثبات و مؤثر، امریکا و متحدین تحت رهبری آن به یک چیزی شبیه به کنفدراسیون از

حکومتهای گروهها و جنگسالاران که تا خرخره در فساد غرق اند، دست یافته است. در زمینه اقتصادی بعوض بهبود وضعیت کار و زندگی مردم، به بیکاری و فاصله طبقاتی افزوده اند. گزارش سازمان ملل در سال گذشته با ارائه فاکتها به خوبی عقبگرد و تنزل سطح زندگی اکثریت جامعه را نشان میدهد. دولت افغانستان بعد از شش سال قادر نیست از 20 خانواده دیپورت شده پذیرائی بعمل آورد.

اقتصاد افغانستان در کل به یک اقتصاد مصرفی و مافیائی تبدیل گردیده است. اقتصاد مصرفی اگر از یکسو پاسخگو معضل بیکاری در کشور نیست، از سوی دیگر دایماً موجب افزایش قیمتتها و بالا رفتن هزینه زندگی میگردد. تولید تریاک و مواد مخدر نه فقط به اقتصاد کشور لطمه میزند، که طبیعتاً بی ثباتی سیاسی را به همراه دارد. در بُعد نظامی وضع از همه بدتر است. ناهماهنگی میان نیروهای نظامی، چه در میان نیروهای ناتو و چه میان ناتو و ارتش افغانستان، یک واقعیت آشکار است. اما از همه مهمتر نبود روحیه رزمی در ارتش دولت مزدور و نیروهای ناتو به طالبان فرصت داده است تا ساحات عملیات نظامی خود را وسعت بخشند و حتی در چند متری کاخ ریاست جمهوری دست به عملیات بزنند. اکثریت نیروهای ناتو و افغان نیروهای اجیر شده و مزدور اند که فقط برای پول و یا جهت امرارمعاش مجبور به گرفتن اسلحه و پوشیدن یونیفورم اند. دست زدن نیروهای امریکائی و ناتو به حملات هوائی، با توجه به شکل جنگ و وضعیت جغرافیائی بیشتر به تلفات غیرنظامیان میانجامد.

این تاکتیک جنگی اگر از سوئی بیانگر ضعف کمی آنهاست، از جانب دیگر بی روحیه گی آنان در نبرد رویارو با مخالفین را نشان میدهد. نقش کشور های اطراف افغانستان از جمله ایران و پاکستان در حمایت از مخالفان، که از جانب ناتو تا بحال کمتر جدی گرفته شده، در شکست امریکا و متحدین بی تاثیر نبوده است.

در رابطه با بخش دوم سؤال که آیا امریکا و نیروی تحت رهبری اش موفق به سرکوب طالبان خواهد شد، بنظر من اگر بخواهند بخوبی میتوانند از پس سرکوب طالبان برآیند. طالبان آلترناتیف جز ایجاد یک رژیم مذهبی - فاشیستی ندارد، رژیمی که امتحانش را داده و این گروه در زمره منفورترین و وحشی ترین گروهها در افغانستان و جهان شناخته شده است. اما شواهد سالهای اخیر نشان میدهد که هدف نه سرکوب و نابودی طالبان بلکه به سرعقل آوردن و شریک ساختن آنان در قدرت است.

تل دوی د کارگری طبیی پیوستون!

مصاحبه کارگری خپه با بصیر زیار دبیر کمیته اجرائیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

این استراتژی از همان آغاز تاسیس اداره مؤقت چه از جانب سران اداره مؤقت و چه از جانب حامیان آن در دستور کار بوده و چنانچه دیده میشود در یک سال اخیر بیش از پیش کسب شدت نموده و علناً تبلیغ میگردد. هدف اصلی دولتهای غربی در راس ایالات متحده امریکا، ایجاد یکدولت نسبتاً با ثبات و مطیع در افغانستان است که در خدمت استراتژی منطوقی آنان قرار گیرد و از آنجائیکه با مشارکت مجاهدین و تعدادی از تکنوکراتها و بیروکراتهای وابسته بخود تا بحال به این هدف دست نیافته اند، میخواهند طالبان بویژه جناح باصلاح مدرات یا میانه رو آنها را در پروسه دولت سازی شامل سازد. بخشهای این پروژه تا کنون عملی گردیده است، بعضی از سران و فرماندهان طالبان یا با دولت کار میکنند و یا در حمایت مالی و معنوی نیروهای ناتو و دولت کرزی قرار دارند.

طالبان از لحاظ سیاسی در نزد دولت و حامیان آن تقریباً یک جریان پذیرفته شده است و از همینرو افشاگری و تبلیغات سیاسی بر علیه طالبان چه در رسانه های غربی و چه در رسانه های رژیم کابل یا اصلاً وجود ندارد و یا به ندرت صورت میگیرد و بجای آن تمامی عملیات تروریستی و تخریبی طالبان به یک اصطلاح کلی و نامفهوم چون "دشمنان افغانستان" نسبت داده میشود. جناح طرفدار طالبان در دولت و حامیان امپریالیستی آن در تلاش اند تا با اسلامیزه کردن و قومی کردن هرچه بیشتر رژیم زمینه پیوستن طالبان، بخصوص صفوف و مسئولین رده های پائینتر آن به رژیم را فراهم سازند.

کارگری خپه:

اخراج اخیر دو دیپلمات سازمان ملل و اتحادیه اروپا و نپذیرفتن سیاستمدار انگلیس لرد پدی اشداون بمثابة نماینده با صلاحیت سازمان ملل از جانب دولت کرزی را چگونه ارزیابی میکنید؟ آیا این حوادث بیانگر عدم تمایل دولت کرزی در پیوستن طالبان به دولت می باشد؟

بصیر زیار:

اخراج این کارمندان که اولین مخالفت آشکار و جدی دولت افغانستان با سازمان ملل متحد است،

روابط این سازمان با دولت افغانستان را خدشه دار نموده است. دلیل اصلی این مخالفت را احتمالاً بعلاوه روابط مستقیم و مستقل سازمان ملل با طالبان، میتوان بیان تضادهای درونی حامیان رژیم، یعنی تبارز تضاد امریکا و اروپا در نحوه ای برخورد با طالبان تلقی کرد. دولت کرزی با این عمل خواست به اتحادیه اروپا نشان دهد که دولت افغانستان در صورت نادیده گرفته شدن نقش مرکزی اش در معاملات سیاسی و عدم تعقیب سیاست کاخ سفید از جانب اروپائیان در تحولات سیاسی، از امریکا فرمان میبرد.

دولت افغانستان مخالف شرکت طالبان در دولت نیست بشرط آنکه طالبان باین دولت بپیوندند و دولت طرف اصلی در مذاکرات باشد. اتحادیه اروپا بخصوص دولت انگلیس در سالهای اخیر عملاً موضع متفاوتی را در پیش گرفته و از جمله با طالبان مستقلانه وارد معامله شده اند.

گرچه همه دولتهای اروپائی موضع واحدی ندارند، لیکن گرایش مصالحه و نزدیکی با طالبان نزد اروپائیان قویتر است. اکثریت سازمانهای چپ و مخالفان جنگ در اروپا به طالبان بمثابه نیروی توده ای نگاه میکنند. روحیه ضد جنگ و خروج قوای نظامی در اروپا قوی است، گرچه اکثریت هنوز مدافع حضور نظامی دولتهای شان در افغانستان است، اما با گذشت زمان و تشدید جنگ و تقویت جناح مذهبی در دولت موجود، این وضعیت تغییر خواهد کرد.

کارگری خپه:

نظر شما در مورد موضع چپهای اروپائی در قضیه افغانستان چیست؟ موضع سازمانهای سوسیالیست و چپ افغانستان چه میتواند باشد؟

بصیر زیار:

اکثریت چپهای اروپائی نه همه آنها قضایای جهانی را صرفاً از عینک ضدامپریالیستی نگاه میکنند، آنها هنوز به یک معنی ناسیونالیستهای ضد امپریالیست اند و از همینرو هر نیروی ضد امپریالیستی و مخصوصاً ضد امریکائی را مترقی و قابل تائید میدانند.

در دیدگاه این چپ مبارزه ضدامپریالیستی از محتوی ضد کاپیتالیستی آن تهی گردیده است و درک شان از امپریالیسم فقط جنگ و تجاوز است، که اسقلال و هویت ملی ملت‌های ضعیف را پامال میکند. چپ های اروپائی با محروم بودن از تجارب مبارزات انقلابی و در حاشیه قرارگرفتن از مبارزات طبقاتی جوامع خودی، هرگونه نقش پیشرو بودن را از لحاظ نظری و عملی از دست داده اند. بخش رادیکال این چپ تبدیل به سیکتهای شده اند که قضایای اجتماعی

را با معیارهای اخلاقی می سنجند و موضعگیری های شان بر تحلیل های سطحی و کلیشه ای صورت میگیرد. برخورد آنان در مورد افغانستان بسیار سطحی است. آنها فراموش میکنند که: اولاً طالبان و سایر اسلامیهست‌ها تمام تلاش شان برقراری یک نظام خشن سرمایه داری است که در آن کارگران و سایر اقشار پائین جامعه فاقد حداقل حقوقی اجتماعی باشند، این نیروچه ربطی به جنبش ضدامپریالیستی و رهائی بخش دارد. ثانیاً این نیروها (طالبان و اسلامیهست‌های مخالف) در گذشته نه چندان دور مولود و محصول قدرتهای امپریالیستی بوده اند و طالبان در آینده نزدیک در رکاب امپریالیست‌ها ظاهر خواهند شد.

ثالثاً عملکرد فوق ارتجاعی و ضدانسانی آنها توجیه گر مداخلات قدرتهای امپریالیستی بوده است. گمان نمیکنم در تاریخ تجاوز و مداخلات امپریالیسم فرصت و زمینه ای مناسب را که طالبان و احزاب جهادی در افغانستان برای آنها فراهم نمود، نمونه دیگری سراغ داشته باشیم. امپریالیسم امریکا که در جهان به مظهر تجاوز و زورگوئی و مدافع ستم و ارتجاع سیاسی شناخته شده بود، در حمله به افغانستان در نقش یک قدرت آزادیخواه ظاهر گردید.

اینکه امریکا و متحدین با تکیه با بخش دیگر نیروهای اسلامی و ارتجاعی و تشدید ستم و استثمار طبقاتی و اخیراً تلاش برای دادن امتیاز و جلب طالبان هرگونه توهم در مورد ماهیت خود را زدود، یک امر طبیعی است. اما موجودیت طالبان در موقعیت باصلاح اپوزیسیون نه فقط زمینه ساز ادامه مداخله است، بلکه یکی از موانع جدی در جهت شکلگیری یک حرکت پیشرو ضد امپریالیستی است.

از یک دید درازمدت و استراتژیک و با حرکت از منافع طبقاتی کارگران طالبان و سایر اسلامگرایان از متحدین نزدیک به امپریالیسم اند که اینک در کوتاه مدت و برسر مسائل غیراصولی باهم در مناقشه اند و بنابراین نزاع آنان، نزاع و جنگ درون کمپ ارتجاع و دشمنان کارگران و زحمتکش‌شان است که سوسیالیست‌ها و نیروهای پیشرو نباید کلیت بهم پیوسته آنها را فراموش کنند.

بنابراین سوسیالیست‌های افغانستان با ارتجاع و امپریالیسم هردو در مبارزه اند و با درگیری از دوران مداخله روسها آموخته اند که هرگونه هم جیتی با ارتجاع داخلی به جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهی طبقه کارگر صدمات جبران ناپذیری وارد مینماید.



مصاحبه کارگری خپه با بصیر زیار دبیر کمیته اجرائیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

سوسیالیستهای افغانستان فقط با متشکل کردن و ارتقای آگاهی کارگران در مبارزه طبقاتی قادر خواهند شد که مبارزه ضد امپریالیستی، ضد کاپیتالیستی و ضد ارتجاعی را در یک کلیت بهم پیوسته به پیش ببرند.

کارگری خپه:

اخیرا صدور حکم اعدام پرویز کامبخش محصل رشته ژورنالیسم توسط یک محکمه ابتدائی در شهر مزار شریف به جرم خواندن و توزیع یک مقاله ضد دینی، با سکوت دولت و اعتراض سازمانها و نهاد های روشنفکری و حقوق بشر همراه بوده است. شما اهمیت و نتایج این حادثه در اوضاع کنونی را چگونه می بینید؟

بصیر زیار:

این یک حادثه مهم در اوضاع فعلی است. این حادثه از یکسو بیانگر تعرض آشکار ارتجاع حاکم اسلامی بر آزادیهای نیم بند کنونی است و سکوت دولت نیز دال بر غلبه جناح اسلامیست بر ارگانهای قدرت می باشد. همانطوریکه میدانیم قوانین کشور و از جمله قانون اساسی ترکیب از قوانین و مطالبات شرعی و مدنی هردوست و دست هردو جناح را از لحاظ قانونی در توجیه سیاستهای شان باز میگذارد. اما در عمل آن جناح میتواند تفسیر خود را بکار ببندد که در موضع قدرت قرار داشته باشد. این حادثه و حوادث مشابه آن در گذشته همه حاکی از توازن قدرت به نفع جناح راست مذهبی است. از سوی دیگر آنچه که به اهمیت این حادثه میافزاید، اعتراض وسیع بر علیه این حکم در داخل و خارج از کشور است و این خود بیانگر بیداری و رشد نیروهای ترقیخواه و روشنفکر جامعه است.

روشنفکران افغانستان کم کم جرئت و اعتماد به نفس در رویارویی با ارتجاع هار اسلامی را می یابند، اما طوریکه می بینیم اعتراض اکثریت سازمانها و نهاد ها از یک موضع تدافعی صورت میگیرد که با یک موضع اصولی در جهت تأمین و تضمین آزادی عقیده و بیان که همانا جدائی دین از دولت است، فاصله زیادی دارد. اینکه آیا جناح راست

مذهبی قادر خواهد شد این حکم را پیاده کند، من تردید دارم. کرسی و شرکای اسلامیست وی در نهایت در اجرای کار های ازین دست به حمایت و تأیید امریکا و ناتو احتیاج دارند، که ممکن نیست چنین تأییدی را بدست آورند. مقامات امریکا و ناتو از ترس افکار عمومی در غرب و در سراسر جهان نمیتوانند به این حکم صحنه بگذارند. یکی از نتایج ناخواسته که متصور است، کاریکه تا کنون اتفاق افتاده، فراری دادن پرویز به خارج از کشور و با مجبور کردن وی به ندامت و اظهار ندانم کاری است. یک چنین سازشی در شرایط فعلی به نفع اسلامیستهای رژیم است، چونکه دست آنها برای تعرض مجدد به آزادیخواهان در آینده را باز نگه میدارد.

کارگری خپه:

در جلسه ایکه بمناسبت آغاز سال سوم کاری پارلمان ترتیب گردیده بود، کرسی در بخشی از سخنانش از گروه های سیاسی داخل دولتش خواست، تا از وابستگی خود به کشورهای خارجی بکاهند. این بیانیه بصورت روشن زد و بند آشکار جناح های حاکمیت را به بیرون بر ملا ساخته و بر مشروعیت ادعا های مستقل اندیشی این دسته ها، علنا مهر بطلان کوبید. شما این وابستگیها را به صورت موزج چگونه تعریف میکنید؟

بصیر زیار:

اولا باید گفت که ادعای مستقل اندیشی دسته های شامل در قدرت شوخی بیش نیست و اظهارات کرسی که هیچگاه با تحلیل و تامل جدی همراه نبوده، نیز از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. وابستگی دسته ها و عناصر از دولت به کشورهای خارجی یک واقعیت روشن است و هدف کرسی تلویحا میتواند مخالفت با دولتهای غربی و عضو ناتو باشد، که در برخی مسائل بر سر قضیه افغانستان کاملا با امریکا همنا نیستند و یا با دولتهای منطقه و همسایه های افغانستان که از عناصر و جناحهای در دولت حمایت میکنند. کرسی که به پایان دوره ریاست جمهوری اش نزدیک میشود میخواهد هر چه بیشتر خود را نزد امریکائی ها عزیز سازد و نشان دهد که او در شرایط حاضر بهترین مهره است. کرسی اینرا خوب میداند که تصمیم و رضایت امریکا در ادامه ماموریت وی تعیین کننده است و امریکا غیر از وی مهره های دیگری نیز دارد و بنابراین میکوشد مهره های دیگر درون حاکمیت را وا دارد که با کاهش وابستگی خود به کشورهای خارجی دیگر، با صف کشیدن عقب وی به امریکا اقتدا کنند.

کارگری خپه:

در مراسم بزرگداشت از انفاذ اعلامیه حقوق بشر، در حالیکه عده زیادی از کسانیکه طی 3 دهه جنگ و جنایت خواستار به محاکمه کشیده شدن جنایتکاران معلوم الحال بودند و با خشم و نفرت از سازشکاری جانین دولتی، شکایت داشتند، کرسی صریحا اظهار داشت که وی نیرو و توانایی احقاق حقوق مردم را نداشته و نیز نمیتواند با جنایتکاران جنگی، مقابله کند. این ناتوانی و سازش سیاسی را چگونه میبینید و پاسخ تان به قربانیان و مصدومین 3 دهه ترازیدی چیست و چه باید کرد؟

بصیر زیار:

گرچه در مقاله جداگانه در شماره قبلی کارگری خپه به دلائل ناتوانی کرسی پرداخته ام، اما اینجا مختصر باید بگویم که کرسی با اظهار این ناتوانی از یکسو با توسل به روش عوام فریبانه خواست خود را غیرمقصر جلوه دهد و از سوی دیگر ناآگاهانه بر مشروعیت و اتوریته خودش بحیث رئیس جمهور که قانونا از صلاحیت مهم و گسترده ای برخوردار است، خط بطلان بکشد. در هر کشور دیگر جهان پیش از آنکه یک رئیس دولت به چنین عجز در بکار بستن قانون و عدالت اعتراف نماید، استعفا میکند، اما در افغانستان است که یک رئیس جمهور بی عرضه، معامله گر و عوام فریب نه فقط استعفا نمیدهد بلکه امیدوار است با اینکار سمپاتی مردم را بدست آورده و بار دیگر بحیث رئیس جمهور انتخاب گردد. عوام فریبی کرسی درینمورد مشخص ضرورت به توضیح ندارد. کرسی با تصویب "مشی مصالحه ملی" در مورد معافیت جنایتکاران جنگی از پیگیری در شرایط صحنه گذاشت که صدای اعتراض نسبت به آن داخل و خارج کشور بلند بود. سازمان ملل و سازمانهای حقوق بشر بین المللی نیز یکصدا با آن مخالفت نمودند.

محاکمه جنایتکاران جنگی در افغانستان هم از بعد سیاسی و هم از بعد حقوقی حایز اهمیت است و نباید بفراموشی سپرده شود. با عملی شدن محاکمه جنایتکاران جنگی مردم افغانستان از شر نیروهای مرتجع که در قدرت اند و مانعی در راه پیشرفت و آزادی اند، نجات می یابند. همین جنایتکاران جنگی اند که برای دگراندیشان چون پرویز حکم اعدام صادر میکنند و در پی طالبانیزه کردن جامعه اند. همین جنایتکاران جنگی اند که امروز با اختلاس و رشوه و قاچاق فقر و سیاهروزی را به اکثریت مردم تحمیل کرده است. محاکمه جنایتکاران نه فقط از درد و اندوه هزاران خانواده داغدار میکاهد، بلکه درس خوبی در عدم تکرار آن در آینده خواهد شد.

نکاتی پیرامون محکومیت پرویز کامبخش

در این اواخر اسلام سیاسی در هیئت دولت و مراجع دیگر قدرت حاکمه از موضع "قدرت" به مصاف مردم در مجموع و بویژه نیروهای لائیک و دمکرات رفته و وارد معرکه شده است. البته که هر حرکت و هر صف آرایی الزاماً دلالت به قدرت و توان کسی و نیروئی نمی کند، چنانچه در مورد ارتجاع اسلامی در افغانستان نیز این مساله صادق است. تحرکات اخیر اسلامیسیم می تواند نمایانگر تلاشهای یک نیروی در حال احتضار و از سر اتصال و در ماندگی باشد. نیروئی که قدرت کنونی اش را مدیون ارباب است و بایست آن را به حساب حمایت بیدریغ او از این نیروها در گذشته و امروز گذاشت.

ارتجاع اسلامی نه از موضع مشروعیت و حقانیت سیاسی و اعتقادی و پشتوانه مردمی بلکه از سر خواست دادخواهانه مردم و پاسخگوئی در قبال چند دهه جنایت است که این چنین از کوره بدر رفته و دارد ادای قدر قدرت در می آورد و خودش را صاحب اختیار جامعه می داند و در پی صدور فتاوی در مورد هر حرکت اجتماعی-سیاسی که جایگاه و موقعیت اش را به چالش بکشد، است.

از صدور فتوا و به محاکمه کشیدن ناشر ترجمه فارسی قران تا ممنوعیت نمایش شادی در مدیای تصویری و بلاخره اعلام حکم اعدام پرویز کامبخش بجرم ارتداد، همه نشانگر تقلائی اسلام سیاسی برای ادامه حیات و به یک معنی ادامه حضور در صحنه جدال قدرت در جامعه است. بنابراین نیروهای آزادیخواه و برابری طلب جامعه و در صف مقدم آنها جنبش سوسیالیستی بایست که از موضع حق طلبانه، مدعی و تعرضی آخرین میخ را به تابوت این هیولای از رمق افتاده که متکای جز بازوی اربابان امپریالیست و افکار قرون وسطائی و عصرحجری اش ندارد، بزند. ارتجاع اسلامی-قومی که عمل سیاسی و پراتیکی اش به نیستی کشاندن جامعه، براه انداختن حمام خون و جنایت و شنیعت بی نظیر در تاریخ بشر امروز است، مجاز نبوده و نیست که بیش از این سرنوشت جامعه را رقم بزند.

اما با صد افسوس و درد که بخشی وسیعی از آنهایی که خود شان را دگراندیش، دمکرات و لائیک می پندارند و بلحاظ توان نیروی قابل ملاحظه ی هم در سطح اجتماع هستند، اعتماد بنفوس و اعتقاد به خویشن را از دست داده اند.

بخشی وسیعی از این نیرو که در عرصه جدال سیاسی گوشه عزلت اختیار کرده و گویا منتظر الطاف اربابان قدرت است، گاهی که سر از زانو بر می گیرد و می خواهد دنیای پیرامونش را ملاحظه کند، ارتجاع را سوار بر توسن قدرت می بیند و فریادزنان بخود و دیگران تلقین می کند که خورشید به زنجیر کشیده شده را مجال و توان مقابله با اهریمن شب و تیره گی و کرختی نیست و حاکمیت خفاشان خون آشام را جاویدانه می پندارد. بر مبنای همین باور و اعتقاد و با حرکت از مواضع جیونانه سیاسی خودش است که مردم را از تقابل با استبداد و سیاهی نهی می کند و به تعبیری وضعیت حاکم را سرنوشت محتوم اکثریت جامعه تلقی می کند.



يك تعداد از این دوستان، که به اثر شکست بلوک سرمایه داری دولتی و جهان پسا جنگ سرد از قضا يك شبه نور معرفت بر قلوب شان تابیده است و سرعقل آمده اند، امروز دنبال فراورده های بکر "فکری" محصول "خودی" اند و در ضمن لعن و نفرین باورهای قدیم که عمری بنام آن دست به جنایت زدند و جامعه ی را از هستی ساقط کردند، دارند فعالیت و عمل مشترک سیاسی را به سخره می گیرند. این آقایون برای نسل جوان جامعه توصیه احتراز از افتادن "بدام" عمل و فعالیت جمعی سیاسی را می کنند و در نهایت امر دنبال برگشت به اصل خویش و ارزشهای "حوضه تمدنی" در اعصار تاریخ اند.

يك تعبیر نابجا و غیرواقعی دیگری این دسته از دوستان تقدیس عنصر "روشنفکر" و قائل شدن نقش ماورای اجتماعی و طبقاتی برای دست اندر کاران عرصه فعالیت های فرهنگی است. غافل از این که عنصر روشنفکر بیرون کانتیست تاریخی، طبقاتی و اجتماعی در هیچ کجای دنیا وجود خارجی ندارد و فقط می تواند

محصول اذهان باشد که معضل دنیا را يك سویه معضل فکری-فرهنگی می بینند. در حال که دنیا قبل از همه عرصه جدال واقعی و حقیقی طبقات و منافع طبقاتی در همه عرصه ها و زمینه ها است.

این روزها، پس از دستگیری و سرانجام صدور حکم اعدام آقای کامبخش بجرم "اهانت" به اسلام همانطور که در فوق ذکر شد احزاب، مجامع و شخصیت های فرهنگی هر کدام بزعم خویش اعلام موضع کردند. دسته از ناسیونالیست های تبارگرا انرا اقدام توطئه آمیز برضد سران قبیله و عشیره خویش خواندند و در ضمن محکومیت فرد کامبخش همصدا با ارتجاع اسلامی خواهان نابودی کسانی شدند که به ارزشهای حاکم بر جامعه سر ستیز و دشمنی دارند. دسته دیگر البته با حرارت تمام در تقبیح این حکم شنیع و نقض آزادیهای مندرج در قانون اساسی کشور دست به اعتراض زدند. البته که دفاع از حق آزادی بیان و عقاید در نفس خودش امر بسیار شریف و نیکی است.

اما اگر مساله را در چهارچوب دفاع از حق آزادی بی قید و شرط بیان، عقاید و فعالیت سیاسی مورد بررسی قرار دهیم در می یابیم که بیشترین اعلام موضع این چنینی فراتر از ادای دین اخلاقی، ابراز همدردی و مرثیه خواندن برای فرد قربانی نیست. چون بخش وسیعی از این دوستان ایراد خاص و اصولی به قوانین حاکم که مبتنی بر شرع اسلامی است ندارند و چه بسا که بعضاً در تقابل با افراد سوسیالیست منتقد این نظام در موضع دفاع از همان قوانین که منشأ صدور فتاوی قتل کسانی چون کامبخش می باشد، برخاسته اند. زمانی که ارتجاع حاکم در وجود دولت پوشالی قانون اساسی کشور را تدوین و تصویب کرد، این طیف دو سطر در نقد رادیکال آن ننوشت چه رسد به این که نیروئی در جامعه را برای دفاع از حق آزادی عقیده و بیان و متحقق کردن آن بعنوان يك اصل و حق دمکراتیک شهروندان جامعه بسیج کرده باشد.

امروز هم این جماعت با تکیه به همان قوانین و با رجوع به مراجع هیئت حاکمه و ارگانهای قدرت دست بدامن کرسی رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان می شوند و برای نجات جان کامبخش که خود قربانی همین دم و دستگاه و قوانین حاکم است به حضور "جلالتمایان" شان تومار می فرستند. در حالیکه این را بدون هیچ تردیدی خوب می دانند که معضل اصلی نه در قرانت و تفسیر متفاوت از قوانین بل که در خود قانون اساسی و باورهای که این قانون و قوانین منبعت از آن بر مبنای آنها تدوین شده است، می باشد.

ادامه در صفحه ۸

کارگران افغان داستان یک تراژدی

غزال امیری

این چند سطر و واقعه هولناک را به یاد قربانیان شهروندان افغانستانی که در توحش ارتجاع اسلامی قربانی شدند و شاید کسی صدای آنها را نشنید، مینویسم.

تازه وارد این محل شده بودم. معمولاً وقتی تازه وارد محله ای می شوید، مردم کنجکاو هستند و سراغت می آیند. البته شاید این هنوز بیشتر در میان انسانهایی هست که احساس همدردی می کنند و سریع درد دلها شروع می شود. با زنی آشنا شدم. این زن که حدود 45 سال داشت واقعه ای هولناک را برایم تعریف کرد. وقتی شنیدم انگار ضربه ای تو سر من زده بودند، احساس می کردم لال شدم، نمی دانستم چه بگویم. اخیراً باز تهاجم به مهاجرین افغانی شروع شده و باز من یاد سال گذشته افتادم، وقتی این خانم در میان اشکهایش سرنوشت یک خانواده را تعریف می کرد:

خانواده ای کاملاً فقیر و در عین حال با دنیایی از مهربانی که میشد آن را در صورتشان دید. رنج و مشقت در چشمانشان موج می زد. دو بچه داشتند 6 و 8 ساله. خانمه حامله بود برای بچه سوم. درد زایمان نیمه شب شروع می شود. همسرش او را به بیمارستان می برد و بچه ها در خواب. در خونه را می بندد و راهی بیمارستان میشوند.

وقتی وارد بیمارستان می شوند ابتدا پول می خواهند و طبق معمول لیستی که باید سریع توسط همراه آماده شود. همسرش لیست و این مقدار پول را همراه داشته و پرداخت می کند. دکترها اعلام می کنند همسر شما باید سزارین شود و تا پول عمل و وسایل مورد نیاز پرداخت نشود ما نمی توانیم عمل کنیم. مرد بیچاره به قصد اینکه این پول را تهیه خواهد کرد از بیمارستان خارج می شود. در مسیر توسط نیروهای رژیم دستگیر می شود. وقتی متوجه می شوند افغانی است او را برای اخراج از کشور به زندان منتقل می کنند. بعد از دو روز مادر که بیمارستان است نگران است چرا همسرش برنگشته است. مادر از پرسنل بیمارستان خواهش می کند به او اجازه بدهند از بیمارستان خارج شود و سراغ همسرش برود. در بیمارستان نوزاد وی به گروگان گرفته می شود تا وی برگردد. مادر بلافاصله به طرف منزل حرکت می کند. وقتی در خونه را باز می کند با جنازه دو کودک 6 و 8 ساله روبرو می شود. بچه ها از تنهائی و ترس مردند! مادر با دیدن این صحنه همانجا سخته می کند! تحمل ندیدن مرگ جگر گوشه هایش به زندگی او هم

خاتمه می دهد! چند هفته می گذرد. مرد از زندان آزاد می شود. با این تعهد که دست همسر و بچه ها را می گیرد و به افغانستان برخواهد گشت. بعد از آزادی وقتی به خانه برمی گردد یکی از همسایگان ماجرا را برای مرد تعریف می کند. نوزادش را از گرو بیمارستان در می آورد و دیگر هیچ کسی از این مرد و نوزادش خبری نداشتند! اشکها به پهنای صورت این خانم 45 ساله و من می ریزد. از این جریان یکسالی می گذرد. اما این واقعه تکان دهنده هنوز بر روانم سنگینی می کند. دوست دارم بگویم ما باید از آنها حمایت کنیم. نباید ساکت بنشینیم و تماشاچی باشیم. شهروندان افغانستانی شایسته بیشترین حمایتها از جانب ما هستند. در مقابل تعرض رژیم جمهوری اسلامی به افغانستانی ها، ما موظفیم و باید در صف مقدم دفاع از این شهروندان قرار بگیریم.

برگرفته شده از سایت

<http://www.wupiran.com>

**اگر مایلید ظنین آزادی
خواهی و برابری طلبی
در خارج و داخل
افغانستان تقویت گردد،
اگر به آزادی انسان و
برابری کامل زن و مرد
اعتقاد دارید، به سازمان
سوسیالیستهای کارگری
افغانستان پیوندید!**

Asre- Jadid

<http://www.asrejadid.org>

E-Mail:

editor@asrejadid.org

Post Giro:

1034513-0

402 58 Gothenburg

Sweden

مارشال فهیم و رویای تامین امنیت در افغانستان

فراموش نباید کرد که يك تعداد از بقایای طالبان و حزب اسلامی که از اعمال قبلی شان نادم هستند نیز در ولسی جرگه راه یافته اند. پس بدین ترتیب میتوان گفت که افغانستان اولین کشوریست که جنایتکاران و مفسدین و قاتلین را عمداً مقتنین بر سرنوشت مردم، مردمیکه بار ها از دست آنان شکنجه شده اند مقررگردانیده است، جای تعجب نیست این تعدی و بی عدالتی سال هاست که در سیاست افغانستان بخاطر حفظ قدرت استعماری و استثماري نهادینه شده است.

بدین ترتیب این افراد ننتها به رغم فرهنگ مقدس جهادی شان باعث رشد و انکشاف فساد اداری، رشوه ستانی، بیورکراسی شده اند بلکه با مافیای بزرگ جهانی در پخش و گسترش تولید تریاک و مواد مخدر شریک هستند، که کرسی هم خود درین ماجرا شریک است زیرا او در کنفرانس ملی شورای انکشافی روستا های افغانستان بر دولتمردانش چنین میتازد: "دولتمردان افغانستان در خانه های مجلل زندگی میکنند و کسی حساب پول آنها را ندارد، در حالیکه مردم همچنان فقیر اند و هیچ کسی هم توجهی به آنها ندارد."

کرزی با ریختن اشک تمساح چون ممثل کهنه کار اضافه میکند، "جامعه جهانی آمدند تا تغییری در وضع زندگی مردم بیاورند ولی تنها دولتمردان از آن سود بردند و پول مقام و آسایش و قدرت نصیب شدند." (سایت بی بی سی سه شنبه 13 نوامبر 2007)

کرزی به مشوره باداران خارجی اش و به رغم فرهنگ مقدس جهادی اش با مصلحت گرایی و تیم کاری مفسدش به هیچ وجه کشتی شکسته افغانستان را به ساحل نخواهد کشید.

مارشال فهیم که باز دلگیر از دیروز و امیدوار به فردا ندای امنیت افغانستان بدست مجاهدین را سر داده است، موقعیت شان را فراموش کرده است که چیزی جز مهره های شطرنج در دست امپریالیزم نبوده و نیستند، این امریکا و یارانش در ناتو است که فهیم و قانونی و کرزی و ربانی را همچون لاشخوران کله به کله کرده است، هر لحظه که ضرورت وجود شان نباشد همچون کاظمی و سایرین..... آنها را نیز به دوزخ میفرستد.

سیاست ضد پناهندگی دولت سویدن در قبال پناهجویان افغانستانی

سه شنبه ۲۹ جنوری ۲۰۰۸ اداره مهاجرت سویدن با همکاری پلیس قصد اخراج سه تن از پناهجویان افغان به کابل را داشت. یکتا از این پناهجویان بنام سورچ جمالی در اعتراض به حکم اخراجش با خوردن حدود بیست و پنج تابلت خواست تا به زندگی اش پایان دهد. طبق گزارش منابع رسمی، مسئولین بازداشتگاه جسد نیمه جان او را به بیمارستان موندال در شهر گوتنبرگ انتقال دادند.

این فقط شرح حال کوتاه یکی از صداها نمونه دیگر است که در سکوت و بدون آنکه کسی از سرنوشت شان باخبر شوند، بکام فقر و مرگ فرستاده میشوند. جهت فهم بهتر مساله بد نیست که نگاه اجمالی به افغانستان و سرنوشت که این تبعیدیان پس از بازگشت به آن مواجه خواهند شد بیاندازیم.



افغانستان ۶ سال پس از حاکمیت دار و دسته های اسلامی-قومی به سرکردگی کرزی و با حمایت سخاوتمندانه کشورهای امپریالیستی در رأس ایالات متحده امریکا، هنوز نتنها به ثبات سیاسی و رشد اقتصادی آنچه که از جانب طراحان این دولت ادعا می شد دست نیافته است، بلکه فقر، بیکاری، فحشا، بی امنیتی و قدر و قدرتی نیرو های مذهبی- قومی سیمای جامعه را شکل می دهد.

هرچند دسته های اسلامی-قومی هرکدام با تعبیر خود شان از وضعیت جاری چنان می نمایند که گویا کشور به سوی طرقي و تعالی در حرکت است و نتیجتاً مردم آن به همین زودی به آرزوهای خفته و سرکوب شده ی دیرینه شان دست خواهند یافت. یکی دست یافتن به این آرزوها را به اراده و با توکل به نیروئی در آسمانها جستجو می کند و آن

دیگری تحقق اش را در به ثمر نشستن پلاتفرم سران قبیله جهت مشارکت و دست یافتن به خوان قدرت، می بیند.

دریغ و درد که اکثریت قریب به اتفاق آنهایکه قربانی جنگ، فقر و تنگ دستی اند در صحنه حضور ندارند، آنجای هم که حضور می یابند از جانب نیروهای اصلی قدرت استفاده ابزاری شده و بنام مذهب و قوم در خدمت تحکیم پایه های قدرت ارتجاع اسلامی-قومی قرار می گیرند. افغانستان ۶ سال آزرگار بعد از طراحی دولت جمهوری اسلامی افغانستان از جانب کشور های معظم سرمایاداری و با استحکام هرچه بیشتر موقعیت و مواضع نیروهای رجعت گرا به کانون پر تنش منطقه یی تبدیل شده و از رونق اقتصادی، ثبات، امنیت و آسایش در آن خبری نیست.

انانکه بعد از فروپاشی رژیم قرون وسطایی طالبان، چه داوطلبانه و چه به زور، از کشورهای که در آن پناه برده بودند دوباره به افغانستان بازگشته بودند و می گردند، پس از مواجهه به واقعیت های سخت و ملموس و با پی بردن به ادعاهای دورغین حاکمان جدید و حامیان بین المللی شان دوباره جهت نجات و یافتن کار راهی کشورهای همجوار می شوند. کشور های همسایه از جمله پاکستان و ایران جهت تامین منافع استراتژیک شان از یک جانب و از جانب دیگر جهت کسب امتیاز بیشتر از امریکا و متحدین از پناهندگان بی پناه افغانی که از خطر فقر و جنگ به آنها پناه برده اند به عنوان ابزار فشار استفاده کرده و به نالسانی ترین وجهی این آواره گان را در وضعیت دشوار و نابسامان کنونی افغانستان دوباره بکام فقر و تنگ دستی و در نهایت در خدمت تداوم جنگ و تراژیدی جاری می فرستند.

در اوایل سال جاری ایران صد ها مهاجر بی پناه افغانی را در هوای سرد و بدون دسترسی به حداقل امکانات، اخراج و در بیبانهای آنطرف مرز در غیراسانی ترین وجهی بحال خودشان رها کرده است. تا حال بخشی از این آوارگان از جمله کودکان شان در اثر سرما شدید و عدم دسترسی به دارو و درمان جانهای عزیز شان را از دست داده اند. دولت مزدور کرزی، که این همه منابع انگفت مالی جهت "اعمار مجدد" از کشورهای خارجی دریافت داشته است، نیز هیچ توجهی بحال این بخت برگشتگان نکرده و نمی کند.

البته ناگفته نماند که کشور های غربی که خود از حامیان و ایجاد کننده گان دولت پوشالی به

رهبری کرزی هستند نیز در این میان با وجود داشتن نیرو های نظامی در کشور و با وقوف کامل از وضعیت نابسامان و نامطلوب افغانستان و سایر جهان پناهجویان را جهت تطمع نیروهای راست افراطی جوامع شان اخراج کرده اند و این پروسه هنوز ادامه دارد. صداها پناهجو از جمله پناهجویان افغان را، که اکثریت قریب به اتفاق شان را نسل جوان تشکیل می دهد، نسل که از بدوی چشم گشودن شان به این جهان جز کشتار و توحش چیزی دیگری را ندیده و تجربه نکرده اند، کسانیکه با خریدن هزاران خطر و در با اختیار گذاشتن اندوخته ناچیز شان در زندگی به دست طماع دلالان انسان خواسته اند تا پناه گاهی امنی بیابند، با در پیش گرفتن سیاست ضدانسانی کشورهای پناهنده پذیر غربی از جمله سویدن به سرزمین آتش و خون و ارتجاع زده افغانستان دیپورت می شوند. کشوری که حتا رئیس دولت اش نیز قادر به تامین امنیت خویش نیست.



در کشوری که بخشاً در آتش جنگ می سوزد و هر روز مردمانش از کودک و پیر و جوان از حق حیات محروم می شوند و کسی حتی حاضر نیست تا آمار دقیقی از قربانیان هر دو طرف جنگ ارائه کند، کشوریکه پایتختش امنیت ندارد و در ۵۰ متری قصر ریاست جمهوری اش طالبان یا بقول رسانه ها تروریستهای القاعده عملیات رزمی انجام می دهند و به سهولت بعد از انجام عملیات نظامی عقب نشینی میکنند، کشوری که در آن از ابتدائی ترین امکانات رفاهی و آسایش خیری نیست و پایتختش کابل بیشتر به اردوگاه تبعیدیان میماند تا به یک شهر. چگونه میتواند مأمن امنی برای کسانی باشد که از آن جهنم و از دست حاکمانش فرار کرده اند؟! دولتهای غربی از آنجمله سویدن، جهت بست حاکمیت مرکزی و حفظ امنیت، نیروهای نظامی شان را به افغانستان گسیل داشتند، که نفس حضورشان بیان گویای عدم ثبات و امنیت را می رساند. ولی همین دولتها از جمله دولت راست حاکم در سویدن با وقاحت تمام پناهجویان را با اجبار به افغانستان دیپورت میکنند. در عین حال روزی نیست که رسانه های جمعی از آن میان کانالهای تلویزیونی این کشور ادامه در صفحه ۱۱

نکاتی پیرامون محکومیت پرویز کامبخش

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان با صراحت تمام قید هر اندیشه و باوری سوی اعتقادات اسلامی را زده است. بنابراین صدور فتاوی علیه دگراندیشان و محدودیت آزادی عقیده و بیان از اینجا کسب مشروعیت می کند و با اتکا به آن است که ارتجاع اسلامی شمشیر تکفیر از نیام بر می کشد و با اقدامات از این دست مخالفین سیاسی-فکری اش را، هرچند که بلحاظ فزیک معدوم و نابود نتواند، مرعوب خواهد کرد.

با توجه به این وضعیت و با توجه به طرفندهای ارتجاع اسلامی برای کسب هژمونی سیاسی بیشتر بر نیروهای سیکولار، دمکرات و آزادیخواه افغانستان است که در تلاش باهمی و با جسارت تمام در همه عرصه های مبارزه اجتماعی و جدال فکری اسلام سیاسی را به عقب نشینی وادارند. دستیابی به این امر هرچند دشوار ولی ممکن است اگر که این نیروها توهامات شان نسبت به حاکمیت و "دمکراسی اسلامی" را کنار بگذارند و با اتکا به اکثریت ملیونی زحمتکشان، جامعه را از لوٹ این جانپان خرّقه پوش سالوس و اربابان شان پاک کنند.

کارگری خپه در جهت بسط و گسترش باورهای آزادیخواهانه

سوسیالیستی تلاش می
نماید و از این طریق می
خواهد سهمی در تقویت

جهت گیری سوسیالیستی
مبارزات اجتماعی و تکامل
آن ایفا نماید.

kargari@gmail.com

انتخاب ابومصطفی به حیث رهبر جدید جبهه خلق در سال 2000 از نظر بسیاری از اسرائیلی ها بازگشت به مرحله رادیکالیزم دهه 60، 70 و 80 تلقی گردیده و به همین لحاظ اسرائیلی ها در صدد قتل وی شدند، تا اینکه در اگوست 2001 وی را به قتل رسانیدند. در جواب قتل ابومصطفی جبهه خلق وزیر توریسم و رهبر یک شاخه راستی در دولت اسرائیل را به قتل رسانیدند.

احمد سادات جانشین ابومصطفی که از جانب دولت اسرائیل مسوول قتل وزیر توریسم اسرائیل شناخته شده بود، توسط دولت فلسطین زندانی گردیده و بعداً اسرائیلی ها او را با انجام یک حرکت نظامی اختطاف و با خود به اسرائیل انتقال دادند.



بنیان گذار جبهه خلق یکی از مؤسسين جنبش نشنلیستی عرب بوده که بعداً با عده از گروه های فلسطینی یکجا جبهه خلق برای آزادی فلسطین را تأسیس نمود.

رهبران جبهه خلق این دسته را یک سازمان مارکسیستی لیننستی شمرده و مذاکرات صلحی را که یاسر عرفات با اسرائیلی ها انجام داده بود محکوم نمودند.

اسرائیلی ها سالیان متمادی جهت دستگیری جورج حبش تلاش می نمودند و حتا در یک حرکت ناکام در سال 1973 یک هواپیمای تجارتي را به گمان اینکه جورج حبش در آن قرار دارد اختطاف نمودند.

جورج حبش در طول 60 سال چه در چوکات سازمان آزادی بخش فلسطین و چه به صورت یک سازمان مستقل فعالیت های زیاد نظامی به پشتیبانی از داعیه خلق فلسطین و بر علیه منافع اسرائیل و متحدانش در منطقه انجام داد و بلاخره به تاریخ 27 جنوری 2008 از اثر یک حمله قلبی در کشور اردن به سن 81 سالگی وفات نمود.

یادش گرامی باد!

مسو لیت مطالب درج شده در نشریه
بر عهده نویسندگان آن است. تنها
مقالاتی که به امضا کارگری خپه
منتشر می گردد مبیین نظریات رسمی
آن می باشد.

جبهه مردم برای آزادی فلسطین

این جبهه در سال 1967 بعد از اشغال ساحل غربی ذریعه اسرائیل توسط جورج حبش تأسیس یافت.

جبهه مردم برای آزادی فلسطین نسبت انجام فعالیت های ستیزنده و مقاومت جوینده بزودی در سطح جهان منحیث یک گروه مسلح رادیکال مشهور گردید.

جورج حبش رهبر این گروه در سال 1926 در یک ساحه فلسطینی تحت تسلط انگلیس در یک خانواده عیسوی مذهب متولد گردیده و در سال 1948 وی اجباراً مجبور به ترک این سرزمین شد.

این جبهه در آغاز فعالیت هایش جهت جلب توجه انظار جهانیان به اختطاف هواپیما های خطوط هوایی کشورهای سرمایه داری و اسرائیل توسل می جست و بدین وسیله در آغاز سالهای 1970 جبهه خلق برای آزادی فلسطین دومین گروه بزرگ در چوکات سازمان آزادیبخش محسوب می گردید که دارای خطوط فکری مختلف نسبت به یاسر عرفات (سازمان الفتح) بودند.

موقعیکه سازمان الفتح تلاش می نمود تا توجه کشورهای عربی را برای حمایه از داعیه خلق فلسطین جلب نماید، جبهه خلق نسبت فعالیت های رادیکال و غیر قابل تغیرش در بین رهبران عربی منزوی گردید. در عوض این گروه جهت ادامه فعالیت هایش حمایه کشور های روسیه و چین را بدست آورد.

بعد از سال 1978 جبهه خلق توجه خود را به انجام فعالیت های نظامی بر علیه اهداف اسرائیلی و کشور های معین عربی متوجه ساخت، اما با اوج گیری فعالیت های گروه های اسلامی در اواخر دهه 80 میلادی این گروه زمینه فعالیت هایش را به نفع گروه حماس از دست داد.

بعد از پیشنهاد صلح فلسطین و اسرائیل، جبهه خلق در صدد برآمد تا توجه گروه های مخالف صلح عرب اسرائیل را جلب نماید و بدین وسیله مخالفت خود را با پروسه صلح قلابی فلسطین و اسرائیل ابراز نمود. ولی بعد از گذشت 3 سال این گروه با یکجا شدن در چوکات سازمان آزادیبخش فلسطین موافقت خویش را اعلام داشت.

مارشال فهیم و رویای تامین امنیت در افغانستان

محمد قسیم فهیم مشهور به مارشال فهیم وزیر دفاع سابق دولت کرزی و از فرماندهان جهادی، از دولت کرزی خواسته تا با دادن سهم بیشتری به جهادیها موجب دلگرمی آنها گردد. مجاهدین در تأمین صلح و امنیت با دولت همکاری نمایند. او با باور کامل گرانتی میدهد که مجاهدین نجات دهندگان اصلی و محافظین واقعی صلح و آرامش در کشور هستند.

قسیم فهیم درست زمانی سنگ امنیت افغانستان را به سینه میکوبد که کرزی بانگ ناتوانی سر میدهد. در اینجا سوال مطرح میگردد که این تضمین را مارشال از کجا و چگونه میدهد، آیا مسوول و ادامه دهنده این همه بی امنیتی، بیروکراسی، قتل عامها، عملیات انتحاری، قاچاق مواد مخدر، تجاوز به زن و فرزند مردم، غضب املاک و زمین های مردم با ساختن اسناد شرعی و جعلی چه کسانی جز آقایون جنگسالار جهادی هستند؟

هم اکنون مجاهدین و طالبان کرزی و یاران داخلی و خارجی اش را در سه کنجی حساسی قرار داده اند تا با کرشمه های جدیدی حقی بیشتری حصول نمایند.

به خاطر داریم روزی را که جنگسالاران جهادی پس از سقوط دولت داکتر نجیب الله وارد کابل شدند. مردم خسته از جنگ و فقیر کابل خوشبینانه از آنها استقبال کردند. ولی زمانیکه این گروه ها وارد کابل شدند بجای صلح و آرامش بخاطر بدست آوردن قدرت بیشتر و غنایم زیاد تر کابل را بین شان تقسیم کردند و به سوی زن و مرد پیر و جوان آتش گشودند، به زن و فرزند مردم تجاوز کردند، کشتند، خونریختن و غارت کردند. اینها بودند که دختران کابل را بیرحمانه مورد تجاوز قرار داده و به قتل میرساندند، و آنها را به بهانه بدحجابی دانه دانه در دریا غرق میکردند. اینها بودند که دختران و زنان افشار را پس از تجاوز سینه بریدند و اینها بودند که زنان و دختران کارته نو و قلعه چه را در کانتینر ها به باداران پاکستانی و عربی شان قاچاق میکردند. و هزاران چنایات ضد بشری دیگر را مرتکب شدند. درست بهمین علت بود که زمانیکه گروه های بنیادگرا و دهشت افکن طالبی با فریاد الله و اکبر و با نسخه های قانون خدا، بر سر مردم ریختند، مردم دیگر توان و نای مقاومت در برابر آنها را نداشتند.

"بتاریخ ۱۲ حمل ۱۳۷۴ اوقتی نواحی کارته سه، کارته چهار، پوهنتون کابل، دارالمعلمین و

شفاخانه ابن سینا از چنگال حزب وحدت به چنگال «دولت جهادی» افتاد، در محوطه پوهنخی طب دو گور دستجمعی کشف گردید که اکثریت ساکنین شهر کابل از آنها دیدن نمودند.

در گور اولی اجساد بی شمار زن و مرد وجود داشت که همه یکجا به اسارت حزب وحدت درآمده بودند و همه باهم زنده به گور شده بودند. صحنه های وحشت انگیزی بود. تنه های قات شده و بی سر چند زن و مرد که انسان را بی اختیار به یاد کوره های آدمسوزی فاشیسم هیتلری می انداخت.

در گور دومی بین صندوقی که حدود دو متر طول، یک متر عرض و هشتاد سانتی متر عمق داشت، هشت جسد موجود بود. این اجساد از قسمت گردن و پاها قطع شده بودند. بتاریخ ۳ حمل سر صندوق باز گردید و مردم به بازدید آن می رفتند. ربانی که بتاریخ ۵ حمل پوهنتون کابل را مجدداً بازگشایی میکرد نه تنها سری به گورهای دستجمعی نزد بلکه یک روز بعد از بازگشایی پوهنتون برای اینکه از رسوایی بیشتر همزادان بنیادگرایش جلوگیری کرده باشد، دستور داد تا اجساد به نقطه ای نامعلومی انتقال داده شوند. "سایت پیام زن «راوا»



امروز هم با وجودیکه مارشال از کمبود قدرت شکایت باز هم پست های خیلی مهم دولتی بدست همین قصابان جهادی است. گلبدین حکمتیار که سال ها پیش از هجوم لشکر روسیه شوروی در افغانستان به عنوان قاتل و بخاطر تیزاب پاشی بر صورت و جسم زنان از کشور تبعید شده بود امروز 34 نفر عضو در پارلمان افغانستان دارد.

حکمتیار هم در زمان حکومت خلق و پرچم و هم بعد از آن تا امروز از هیچگونه جنایت وزدوبندی در قبال بدست آوردن قدرت دریغ نکرده و نمیکند. حال یک نمونه این زدو بند های حزب اسلامی گلبدین را اینجا مثال میاوریم:

۲۰ حمل ۱۳۸۱ یونس قانونی اعلام کرد که

دسته کودتاچیان به رهبری وحید الله سبواون و ۳۰۰ نفر دیگر از باند گلبدین دستگیر شدند. به تاریخ ۲۱ حمل داکتر عبدالله برخلاف قانونی طی کنفرانس مطبوعاتی اظهار نمود که هیچ کودتایی در میان نبود و صرف حدود ۱۶۰ نفر از اعضای حزب اسلامی به جرم اخلاص نظم عامه در منزل سبواون بازداشت شدند و قضیه تحت تحقیق قرار دارد.

گلبدین همه اینها را رد نموده و گفته که او در کابل هیچ نیرو ندارد. وحید الله سبواون که توانسته بود در جریان دستگیری فرار کند حالا نزد سیاف در پغمان زندگی میکند.

یک تن از کارمندان ریاست اول امنیت گفت: «اختلافات درونی فهیم، قانونی و ربانی در حال رشد است به نظر من اینان همه دسیسه های شخص فهیم است که جنرال عارف ربیس استخبارات نیز با او همدست می باشد. و این در زمانی اتفاق افتاده که مارشال فهیم ریس دفاع دولت کرزی بود.

کرزی ریس جمهور افغانستان و فهیم وزیر دفاع او، درگیر رقابتی فزاینده بودند که دولت لرزان افغانستان را به بی ثباتی بیشتر دچار نموده بود. کرزی و متحدانش استخبارات را که مجدداً توسط فهیم کنترل میشد، دستگاهی وسیع، فاسد و شدیداً پلیسی می دانست که ماورای اقتدار ربیس جمهور کار می کرد که به همین دلایل کرزی مارشال فهیم را از وزارت دفاع بدور انداخت.

یونس قانونی یکی دیگر ازین تفنگ بدوشان غارتگر است که دوشادوش احمد شاه مسعود در بدبختی های مردم افغانستان سهیم بود. در جریان جنگ های داخلی سالیان ۱۹۹۲-۱۹۹۶ مدتی وزیر دفاع ربانی شد و خیانت های بی شماری در کشور کرد، بر علاوه کشتار مردم بیگناه کابل و ویرانی این شهر، مزدوران شورای نظار همراه با سیاف سفاک زن و مرد و طفل مردم بی گناه افشار را از دم تیغ کشیدند و مرتکب تجاوزات جنسی، مالی و حیثیتی غیر قابل بیان گردیدند.

قانونی نظر به اعمالی که مرتکب شده بود باید در زندان با سایر جنایتکاران جنگی میبود. برعکس او در رأس پارلمان افغانستان قرار گرفت و بدین ترتیب کمافی سابق دزدان، جانپان و رهنان در شهر و اطراف دست شان برای اعمال هر نوع جنایت باز گردید.

امروز تعداد زیادی ازین جنگ سالاران، قاچاقبران، دزدان، قاتلین، خلقیان، پرچمیان و اعضای شورای نظار و جمعیت اسلامی ربانی عضو شورای ملی افغانستان هستند

ادامه در صفحه ۶

جنگ ناقص

یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ سرآغاز تحولات گسترده ای در جهان بود. آمریکا ظاهراً در هیئت یک قربانی، فرصت طلایی برای تطبیق پلان هایکه در زمان زیاد دور، قبل از یازده سپتامبر، نمیتوانست از مرحله رویا فراتر رود، بدست آورد. گسیل نیرو به افغانستان و ایجاد پایگاه های نظامی در جمهوری های سابق اتحاد شوروی زمینه بسیار خوبی برای پیاده کردن پلان های استراتژیکی آمریکا برای کنترل غول های بالقوه اقتصادی در منطقه (چین، هند) و همچنان نزدیکی به ذخایر نیروها فسیلی آسیای میانه و ایران، فراهم نمود.

جنگ افغانستان و عراق با تحمل هزینه پنجمصد هزار دالر در دقیقه بر اقتصاد آمریکا، با در نظر داشت این دورنما ها قابل فهم است. و نشان میدهد که نظام سرمایه داری نه از روی ماجرا جوئی، بلکه با پلان مشخص و حساب شده ای وارد عمل شده است.



اینکه نتایج جنگ به گونه دلخواه در کنترل طراحان آن نیست، عمدتاً ناشی از تضادهای درونی نظام سرمایه داری است که در روابط قدرت های زیدخل گاه آشکار و گاه مخفی ولی پیوسته تجلی می یابد. مقاومت طبیعی قربانیان نظام و نیروی مترقی که آگاهانه به بسیج این نیرو (گر چه در حال حاضر خیلی کم رنگ و غیر مؤثر) بر علیه متجاوزین می پردازند، نیز در محاسبات طراحان خلل وارد میکنند.

نیروهای اشغالگر آمریکائی، تجاوز شانرا در افغانستان در سال ۲۰۰۱، با برانداختن حکومت طالبان، که در مقطع از زمان پروژه خود آنان بوده، را با آزادی زنان و صدور دموکراسی به افغانستان و مبارزه با تروریسم بین المللی توجیه میکردند. در تبلیغات آنها طالب ها مانع از پیاده شدن این خواست ها در افغانستان بودند، که باید حذف میشدند. بعد از گذشت هفت سال، طالبان دوباره وارد

صحنه شده و خواب راحت کارگردانان رژیم پوشالی کززی را برهم میزنند. در این نوشته کوتاه تلاش صورت گرفته تا دلایل داخلی و خارجی ایکه منجر به رمق گرفتن مجدد طالبان، که هیچ افق سیاسی در کشور ندارند، شده است را در سه زمینه نظامی، سیاسی و اقتصادی بررسی گردد.

1- نیروهای بین المللی:

آنگونه که قبلاً اشاره گردید، پیاده کردن دموکراسی و آزادی زنان در افغانستان، از دلایل اصلی توجیه حمله نظامی آمریکا به افغانستان بود.

مکت مختصری از ۲۰۰۱ تا حال نشان میدهد که هیچ تغییر واقعی در این زمینه ها انجام نشده است.

گرچه با توجه به ماهیت سرمایه داری، آزادی های فردی و سهیم ساختن نیروی زنان در تولید، جهت بهره کشی از آنها دور از انتظار نیست، ولی با تحول سرمایه داری در مرحله فعلی تکامل آن، نیازی باین آزادی و تغییرات در کشورهای سرمایه داری پیرامونی نیست آنچه که اهمیت دارد، ایجاد یک جامعه مصرفی می باشد، تا آخرین رمق های ساکنان کشورهای سرمایه داری پیرامونی به تراکم بیشتر سرمایه به کشور ها سرمایه داری بیفزاید. در افغانستان زنان کماکان قربانی توحش حکومت شریعت هستند.

عساکر آمریکائی و ناتو در افغانستان فقط در تقابل با طالبان مسلح قرار دارند. ایدئولوژی طالبانی، عاملی که به انقیاد کشیدن زنان را تبلیغ، ترویج و پاسداری میکند، همچنان با دست های آزاد از زنان قربانی میگردد. زنان در محضر عساکر ناتو در افغانستان سنگسار میگردند؛ پیدو فیلی و ازدواج اجباری بیداد میکند.

این امر در فورم های افغانی نارمل تلقی شده و با حواله به نسبیت فرهنگی هیچ عکس العملی را از جانب نیروهای ایساف در قبال ندارد. باین دلیل جنگ برضد طالبان و برای آزادی زنان در افغانستان جنگ ناقص بوده و عروج طالبان هم قابل درک.

افغانستان کشوری است که پهنای آن دو برابر عراق بوده و تعداد عساکر مستقر در افغانستان تقریباً به اندازه یک چهارم نیروی خارجی موجود در عراق میباشد. چون نیروهای نظامی از نظر کمیت اندک اند و نمیشود در زمان نیاز باندازه کافی به مناطق جنگی فرستاده شوند و از جانبی هم به حفظ جان عساکر ارجحیت داده میشود، بنابراین استفاده از حملات هوائی انتخاب ساده تری

است. نتجه این حملات هوائی تلفات بیشتر غیر نظامیان و تخریب منازل و اموال مردم میباشد. این مسئله به راحتی سبب فاصله گرفتن مردم از دولت کززی و حامیان او گردیده و زمینه خوب تبلیغاتی برای طالبان را مهیا میسازد.

بخش عمده کمک های کشور های اروپائی به سرکردگی آمریکا در بخش نظامی بمصرف میرسد. هزینه بازسازی اقتصادی، کسری از مقدار پولی است که به افغانستان فرستاده میشود و آن هم عمدتاً پروژه های مربوط به جنگسالاران و قوماندان های جهادی را تمويل میکند.

2- عرضه سیاسی:

دولت کززی احتمالاً یکی از غیرمتجانس ترین دولت هاست، یک فشار میخانیکی که عمدتاً از بیرون اعمال میگردد، سبب شده که افرادی با بینش، ایده آل ها و عملکردهای متفاوت، در قالب دولت گردهم جمع گردند. تبلیغات بسیار گسترده ای، عده ای را متقاعد کرده بود که گویا دولت انتخابی ای در افغانستان زمام امور را در دست داشته و وسیله مناسبی برای پیاده کردن دموکراسی در افغانستان میباشد. این یکی از حربه های روانی است که باور دارد دروغ هرچه بزرگتر باشد، قبول کردنش راحت تر میشود.



حداقل معیار دموکراسی اینست که همه شهروندان یک کشور در برابر قانون صرف نظر از تعلق جنسی، نژادی و عقیدتی از حقوق مساوی برخوردار باشند. ولی تطبیق حکومت شریعت که کززی در اولین سخنرانی اش خود را متعهد به پیاده کردن آن در افغانستان نموده و در قانون اساسی کشور نیز به خوبی بازتاب یافته است، نمیتواند با دموکراسی همسو باشد.

کدام کشور دموکراتیکی نصف از نفوس کشورش را بدلیل زن بودن شان به حاشیه رانده، و در صف انسانهای در جه دو تنزیل داده است؟ کدام نظام دموکراتیکی ارزش زن را، نصف ارزش مرد تعیین میکند؟



جنگ ناقص

کدام نظام دموکراتیکی فردی را بدلیل انتقاد از مفکوره رسمی دولت، به اعدام محکوم میکند؟

برای مبارزه با طالبان بایست مبنای عقیدتی و ایده آل های آن ها آماج قرار گیرند. اکثریت اعضای حکومت کززی و متحدین خیلی نزدیک او بنای عقیدتی و ایده آل های مشابه با طالبان دارند. گذشته آنگده از جنایت و آدم کشی آنها هم مزیدی بر علت است.

یونس قانونی رئیس پارلمان، ارگانی که به عنوان گل سرسبد دموکراسی در افغانستان به نمایش گذاشته میشود، از بی کفایتی دولت کززی در مورد فردی که به اسلام پشت کرده و به دین دیگری گرویده است؛ موفق شده بود از مجازات مرگ بگریزد، بشدت خشمگین بود.

مجددی یکی از مقربان کززی، بی شرمانه بر حکم اعدام پرویز کامبخش بدلیل چاپ مطالبی از انترنیت که از زن ستیزی اسلام انتقاد کرده بود، مهر تائید گذاشت. رسول سیاف نماینده منتقد پارلمان و عضو فراکسیون کززی، جنایتکار معلوم الحال که حکم جهاد بر ضد هزاره ها را صادر کرده بود. و بهمین گونه جانان دیگری چون رشید دوستم، محقق ... که از اهرام مرکزی دولت کززی هستند.



کززی خودش ناکارائی دولتش را در مهار کردن گله های افسار گسیخته اطرافیان مجاهدش اعتراف کرده است. دولتی که نتواند اراکین خودش را کنترل کند، خود باری بردوش مردم است.

نا کارائی گماشتگان دولت، رشوه ستانی و بیروکراسی ایکه در تمام اندام دولت مشهود است. بهیچوجه نمیتواند فاصله بین دولت و مردم را تقلیل دهد.

عرصه اجتماعی و اقتصادی:

در این بخش خوانندگان گرامی را به گزارش سازمان ملل متحد (1) رجوع میدهم. این

گزارش بر مبنای بررسی و مطالعات موادی در مورد افغانستان که از سال 2001 تا 2005 جمع آوری شده، تهیه شده است.

1- شاخص های اقتصادی نشان دهنده، سقوط افغانستان از جایگاه شماره 173 به 174 در میان 178 کشور عضو میباشد.

2- میانگین طول عمر در سال 2004، 44.5 سال بود و در سال 2007 به 43.1 سال نتزیل کرده است.

3- میزان بیسوادی در میان بزرگسالان از 71.9% در سال 2001 به 76.5% در سال 2007 رشد کرده است.

تولید و قاچاق مواد مخدر به بلند ترین حد خود رسیده است. نه تنها طالبان برای تامین منابع مالی شان به تولید و تجارت مواد مخدر مشغول اند، بلکه افرادی که در دولت کززی پست های کلیدی دارند، نیز سرمایه های هنگفتی را از بین طریق گرد می آورند.



آنگونه که قبلاً اشاره گردید، اهمیت ندادن به ارتقای سطح زندگی اقتصادی مردم زمینه نفوذ طالبان را عمدتاً در میان بی بضاعت ترین افراد که سهمی جز فقر، رنج و نکبت از زندگی ندارند بیشتر میسازد.

این جوانان علاوه بر انگیزه های اقتصادی تحت تاثیر تبلیغات مذهبی از نظر روحی آماده اجرای هرگونه عملی میگردند تا برای شان وسیله باشد که آنها را به بهشت، جائی که به همه امکاناتی که در این جهان حسرت رسیدن به آنها را دارند، دست می یابند. این مسئله همچنان دلیلی است برای روحیه بلند رزمندگی نیروهای طالبان در مقایسه با نیروهای غربی مستقر در کشور.

پاکستان:

تا آنجای که مسئله مربوط به سرنگونی طالبان میگردد، مسئله قابل توجهی دیگر اینست که چرا پاکستان که نقش کلیدی در سازماندهی و اکمالات طالبان داشتند، باین سادگی از حربه نیروهای غربی بر کنار ماند؟ چرا در اوج شدت عمل در برابر طالبان در افغانستان، نظامیان پاکستانی اجازه یافتند طالبان پاکستانی را با پروازها اختصاصی از محاصره

نیروهای مخالف طالبان اخراج نمایند؟

چرا پدر معنوی طالبان جنرال حمید گل، میچیر امام که فعلاً هم در دستگا استخباراتی پاکستان و از آن طریق در سازماندهی طالبان و تنظیم حملات آنها به داخل افغانستان نقش دارند و از طریق رسانه های جمعی صریحاً در دفاع از طالبان برمیخیزند، درلیست افراد مورد تعقیب آمریکا قرار ندارند؟

واقعیت اینست که تا زمانیکه طالبان پایگاه های امنی در تیررس نیروهای ناتو داشته باشند و لانه ها و پایگاه های عقیدتی آنها در مدارس دینی، مراکز قدرت و هیئت جنرالان مجال رشد را داشته باشند، جنگ با آنها ناقص است.

1- United Nations "AFGHANISTAN HUMAN DEVELOPMENT REPORT 2007".

سیاست ضد پناهندگی دولت سویدن در قبال پناهجویان افغانستانی

گزارشات پیاپی از وضعیت اسفبار و نامطلوب امنیتی پخش نکنند. در محل استقرار نیروهای سویدنی، در مزارشریف، دولت مرتجع اسلامی، جوان دانشجو و ژورنالیست، پرویز کامبخش را بجرم تکثیر و مطالعه مطالبی از انترنت به اعدام محکوم میکند، آنگاه دولت و مقامات اداره مهاجرت سویدن اعلام میدارد که افغانستان از امنیت و ثبات برخوردار است و گویا پروسه "دموکراتیزاسیون افغانستان" دارد مبنای عملی میباشد. در حالیکه ارتجاعی ترین و ضد دموکرات ترین نیروها امروز به مسند قدرت تکیه زده اند و سرنوشت مردم را رقم میزنند. نیروهای که بدون حضور نیروهای نظامی ناتو و ایساف چشم بهم زدن دوباره سنگ و چوب باقی مانده در کشور را بحراج خواهند گذاشت و مردمان بی پناه را به مسلخ خواهند فرستاد. با توجه به این واقعیتها دیپورت شدگان از سویدن در حین مقابل شدن با بیکاری، فقر و بی سرپناهی جهت امرار معاش راه دیگری جز پیوستن به یکی از جناحهای متخاصم و در نهایت تداوم جنگ، کشتار، ویرانی و سیاه روزی هرچه بیشتر، نخواهند داشت.

از حق پناهندگی دفاع نمائید!

**Worker
of the
world
unite!**

Kargari Sapa20

**Workers Socialist Organization of
Afghanistan
www.asrejadid.org**

Monthly political Newsletter

Issue20

February 2008

پرویز کامبخش را آزاد کنید! این ظنین کوبنده شعار آزادیخواهان در مقابل سفارت افغانستان در انگلیس بود.

روز جمعه 8 فوریه 2008 دهها تن از آزادیخواهان و سکولاریستهای ایرانی و غیر ایرانی با در دست داشتن عکسهای پرویز کامبخش که به دلیل ابراز نظر علیه اسلام توسط حکومت اسلامی افغانستان دستگیر و به اعدام محکوم شده است، دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات همه یک صدا شعار می دادند. انتقاد از مذهب جرم نیست، پرویز کامبخش بی درنگ باید آزاد شود. نه به شریعت نه به قوانین اسلامی، از دیگر شعارهایی بود که در این تظاهرات توجه رهگذران را جلب کرد.

در دقایق اولیه تظاهرات فردی از طرف سفارت افغانستان در انگلیس به میان معترضین آمد و از سخنگوی این حرکت اعتراضی، فریبرز پویا خواست برای تبادل نظر با سفیر افغانستان ملاقات کند. اما احتمالاً به دلیل اینکه در درون سفارت هم نظری برای چنین ملاقاتی وجود نداشت از گفتگو با فریبرز پویا به بهانه اینکه کاری فوری برای "جناب سفیر" پیش آمده است، سر باز زدند. نهایتاً پیام آنها به معترضین این بود که پرویز کامبخش اعدام نخواهد شد. اما خواست معترضین نه فقط لغو حکم اعدام که آزادی فوری و بی قید و شرط پرویز کامبخش بود. در این اعتراض چند خبرنگار فیلم و عکس تهیه کردند و با فریبرز پویا از طرف تشکل جامعه ایرانیان سکولار و مریم نمازی از طرف سازمان اکس مسلم مصاحبه کردند. این تظاهرات بعد از 2 ساعت و پخش صدها نسخه اعلامیه در افشای اسلام سیاسی و خواست آزادی فوری پرویز کامبخش پایان یافت، اما همه شرکت کنندگان در این تظاهرات مصمم بودند تا آزادی پرویز کامبخش به اعتراضات متنوع خود ادامه دهند.

لازم به یادآوری است که تظاهراتی باشکوه نیز در افغانستان برای آزادی پرویز کامبخش سازمان یافته است و صدها نفر در قلب ارتجاع اسلامی در افغانستان یک صدا فریاد زدند پرویز کامبخش باید آزاد شود. اعتراض علیه ارتجاع اسلامی مرز نمی شناسد. از افغانستان تا لندن و همه کشورهای اروپائی تا ایران نبرد علیه این هیولای ضد جامعه در جریان است. آزادیخواهان در سراسر دنیا عزم کرده اند این پدیده ضد بشری را شکست دهند. شکست اسلام سیاسی یک پیروزی بزرگ برای بشریت متمدن است.

جامعه ایرانیان سکولار - انگلیس

10 فوریه 2008

www.Iransecularsociety.com



دین دم عمیق، آلف و علوف زجر آورو احساسات
یک دنیای بی رحم است. دین همانگونه که روح
ارواح بی روح است، افیون توده ها است.
کارل مارکس